

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته:

در بحث هفته گذشته در آیه شریفه سوره دخان عرض کردیم آنچه که در ذیل این آیه آمده به احتمال قوی از روایات جعلی باشد که در کتب اهل سنت وارد شده و وجوهی را هم برایش گفتیم.

حالا بعضی از عباراتی که اصلاً راجع به تفاسیر اهل سنت وجود دارد را ببینیم: شهرستانی در ملل النحل جلد اول صفحه 317 می‌گوید «وضع كثير من اليهود الذين اعتنوا الاسلام احاديث متعددة» در میان این صحابی رسول خدا(ص) افرادی هستند که در سال‌های آخر از بعثت رسول، یهودی بودند که آمدند مسلمان شدند که به وسیله اینها بسیاری از مطالب و خرافاتی که در تورات جعلی، در آن کتاب‌های جعلی که در اختیارشان بود اینها را به اسلام وارد کردند، این را شهرستانی هم تصریح دارد «وضع كثير من اليهود الذين اعتنوا الاسلام احاديث متعددة في مسائل التجسيم و التشبيه» یهودی که آمدند به حسب ظاهر مسلمان شدند یا نه؟ مسلمان هم شدند ولی در کتب اهل سنت روایات فراوانی داریم بر جسمیت خدا و اینکه خدا در همین دنیا قابل رؤیت است، که ریشه‌اش در همان تورات محرف است که وارد اسلام شده، ایشان هم می‌گویند «و هي كلها مستمدة من التوراة»^[1] یا یک تعبیر دیگری را ابن کثیر که از مفسرین خود عامه است در جلد سوم در تفسیر سوره نمل می‌گوید یک روایاتی در ذیل این آیه «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَكُنْم بِعَرْشِي قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ»^[2] در مورد عرش یک روایات عجیب و غریب سخفی را از اهل سنت نقل می‌کند و بعد می‌گوید و الأقرب في مثل هذه السياقات أَنَّهَا متلقاة عن أهل الكتاب مما وُجد في صُحُفهم، کروایات کعب و وهب، سامحهما الله فیما نقلاه إلي هذه الأمة من أخبار بني اسرائيل من الغرائب و العجائب مما كان أو لم يكن مما حرّف و بدّل و نُسخ،^[3] علی ایحال خود علمای عامه و مفسران عامه تصریح دارند، روایات زیادی را اهل کتاب، یهودی که آمدند مسلمان شدند به اسلام وارد کردند.

همان روایاتی که می‌گوید پیامبر امت خودش را نفرین کرد در حالی که این با آیات قرآن سازگاری ندارد، خدا هم عذاب فرستاد، قحطی آمد، شبیه دخان شد، اینها پیدا بود که اسرائیلیات است و نباید اینها را قبول کرد و درست همانی بود که در کتب خود ما آمده، یعنی واقعاً ما هر چه با تفاسیر اهل سنت بیشتر آشنا شویم واقعاً قدر مذهب خودمان و قدر روایات خودمان را که روایات ما در مسائل فقهی، اخلاقی، تفسیری از یک اتقانی برخوردار است، اصلاً همین را بیابند این مجموعه‌ی روایات ما را در کنار آنها قرار بدهند اصلاً قابل مقایسه نیست که بگوئیم این را مقایسه کنیم. و شاید یکی از عللی که در آن روایات آمده که اگر دو خبر با هم تعارض کرد آن روایتی که مخالف با عامه است را بگیریم و روایت موافق را کنار بگذاریم، آنجا گاهی اوقات یک تعبیری دارد که کشف از این می‌کند، حالا الآن تعبیرش را یادم رفت که در این روایات عامه در موافقتش (یعنی در مخالفتش) یک رشد و صلاحی وجود دارد. یکی از عللش همین است یعنی الآن کتاب‌هایی که سنی‌ها دارند علیه ما می‌نویسند می‌گویند شما به دروغ

می‌گویید وحدت، در حالی که این روایات را داریم. جوابش این است که خود شما قبل از ما در کتبتان این حرفها را راجع به روایاتان دارید، در کتب خود شما این اسرائیلیات فراوان وارد شده، یک مجموعه‌ای که این همه اسرائیلیات در تفسیر، فقه، اخلاق و در خصوصیات رسول خدا(ص) چیزهایی نقل می‌کنند که نه با عقل سازگاری دارد و نه با روایات ما سازگاری دارد، اینها پیداست که از همان زمانی که یهود دنبال این قضیه بوده که اسلام را منحرف^[4] و به نحوی آلوده کند به یک سری از همان خرافاتی که در تورات محرّف بوده، به زعم باطل خودشان فکر می‌کردند که کم‌کم به همان تورات محرّف منحرف می‌شود و واقعاً سرّ امامت در همین جاست که اگر امامت نبود، قرآنی نبود، اگر امامت نبود این قرآن که به عنوان معجزه‌ی خالد رسول خدا بود شاید یک ظاهری از آن باقی می‌ماند اما با این همه روایات جعلی که در ذیل آیات در کتب اهل سنت آمده. بالأخره یهود از اول این چنین بوده و حالا هم همینطور است، در زمان ما. بنابراین این روایاتی که در کتب اهل سنت هست را خیلی باید مراقبت کنیم، کتاب «السنه» احمد بن حنبل دو جلد است که شاید حدود 60 - 70 صفحه روایاتی که دلالت بر این دارد که انسان خدا را در دنیا ممکن است ببیند اما نمی‌بیند، امکانش را دارد و در آخرت که همه می‌بینند، این روایات جعلی را برداشتند به اینجا آوردند و اینطوری اسلام را خراب کرده، این تئمه‌ی بحث قبل.

بحث بیشتر راجع به اشراف الساعه:

بعضی از آقایان پیشنهاد کردند حالا که ما بحث اشراف الساعه را بعضی از آیاتش را خواندیم، بعضی از اشراف را هم مقداری مفصل و به یک اندازه‌ای مورد بحث قرار بدهیم؛ بین الاجمال و التفصیل اینها را بحث کنیم. یکی از عناوینی که در تمام روایات اشراف الساعه آمده، خروج دجال است. در مورد دجال سؤالاتی هست که دجال کیست؟ آیا دجال یک شخص معین است و این شخص معین هم منتظر است که خروج کند و الآن هم هست؟ اما هنوز مجاز به خروج نیست؟ یا اینکه دجال شخص نیست، دجال در روایات یک عنوان کلی است در هر زمانی یک دجالی وجود دارد و برای آن مصداقی هست، در هر زمانی. یا اصلاً نه شخص است و نه کلی است که منطبق بر اشخاص شود، برخی از معاصرین گفتند دجال یعنی همین گفتند باطل غرب، همین فرهنگ کفر که دنیا را می‌گیرد و گرفته را دجال می‌گویند. بالأخره ماهیت دجال کیست و چیست؟ و بعد در روایات ما هم هست که دجال حالا چه زمانی قبل از ظهور حضرت حجت (عج) می‌آید یا بعد از ظهور. بعد از ظهور که می‌آید حضرت او را به قتل می‌رسانند یا حضرت عیسی او را به قتل می‌رسانند، دجال از کجا خروج می‌کند، مکان‌ها و محل‌های متعدد در این روایات برایش آمده، سؤالات متعددی در مورد دجال هست، حالا من بعضی از روایات را یادداشت کردم، این روایات را یک مروری کنید بعد ببینید در مورد دجال هم در کتب شیعه روایات آمده، چون این دجال از زمان رسول خدا مطرح بوده، اینطور نیست که در اواخر عصر حضور ائمه(ع) مطرح شده باشد، از زمان رسول خدا(ص) مطرح بوده.

در کتب ما روایاتی آمده، ظاهراً در کتب اهل سنت روایات بیشتر در مورد دجال آمده، بشود یک مقایسه‌ای کنیم، یک نتیجه‌گیری از روایات خودمان کنیم، روایات آنها را ببینیم چه اضافه‌ای دارد؟ چه مطالبی دارد و در آخر به یک جمع‌بندی در مورد دجال برسیم، لذا الآن فقط روایات را می‌خوانیم، بعد همین سؤالاتی که مطرح کردند را دقت کنید خیلی از روایات صریح در این است که دجال شخص است، به قتل می‌رسد، خصوصیات ظاهری‌اش بیان شده، پیروانی دارد در بعضی از روایات دارد هفتاد هزار تابع دارد، اینطور نیست که یک نفر خودش به تنهایی باشد، هفتاد هزار تابع دارد، قدرت مادی فراوان دارد که این را در روایات باید ذکر کنیم.

اولین روایت از جلد هشتم کافی صفحه 296؛^[5] این روایات در مورد دجال خودش به حدّ استفاضه رسیده یا یک تواتر معنوی دارد، یا لااقل تواتر اجمالی را دارد، زکریا نقاض می‌گوید از امام باقر(ع) قال سمعته يقول، امام باقر(ع) این فرمایش را فرمودند، «النَّاسُ صَارُوا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِمَنْزِلَةِ مَنْ اتَّبَعَ هَارُونَ عَ وَ مَنْ اتَّبَعَ الْعِجْلَ» امام باقر(ع) فرمود مردم بعد از رسول خدا (ص) مثل همان دورانی که قوم موسی گوساله‌پرست شدند این چنین شدند، «إِنَّ أَبَا بَكْرٍ دَعَا فَأَبَى عَلِيٌّ (ع) إِلَّا الْقُرْآنَ» ابابکر مردم را به سوی خودش دعوت کرد، امیر المؤمنین نپذیرفت، از همین به خوبی می‌شود فهمید که امیر المؤمنین(ع) با ابابکر

بیعت نکرده «وَإِنْ عُمَرَ دَعَا فَأَبَى عَلِيٌّ (ع) إِلَّا الْقُرْآنَ وَإِنْ عُثْمَانَ دَعَا فَأَبَى عَلِيٌّ (ع) إِلَّا الْقُرْآنَ وَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَدْعُو إِلَى أَنْ يَخْرُجَ الدَّجَالُ» دیگر کسی دعوت نمی‌کند، یعنی این سه تا که به منزله العجل است تا آخر الزمان کسی که در ردیف این سه تا بخواید قرار بگیرد دجال است، آن هم که خروج می‌کند و مردم را به خودش دعوت می‌کند «لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَدْعُو إِلَى أَنْ يَخْرُجَ الدَّجَالُ إِلَّا سَيَجِدُ مَنْ يُبَايِعُهُ وَ مَنْ رَفَعَ رَأْيَهُ ضَلَالَةً فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ» افرادی هستند که با دجال بیعت می‌کنند، بحث بیعت با دجال است. نمی‌شود گفت دجال یعنی فرهنگ، بحث بیعت و بحث خروج است، بعد هم می‌گوید هر کسی یک پرچم گمراهی را بردارد که حالا اصلاً دجال به چه چیز دعوت می‌کند؟ این را هم باید در روایات بررسی کنیم.

در من لا یحضره الفقیه جلد دوم صفحه 564 باب تحریم المدینه و فضلها دارد^[16] « وَ رُوِيَ أَنَّ الصَّادِقَ (ع) ذَكَرَ الدَّجَالَ فَقَالَ لَا يَبْقَى مِنْهَا سَهْلٌ إِلَّا وَطْنُهُ » هیچ مکانی نیست مگر اینکه دجال در آنجا پا گذاشته، آنهایی که می‌خواهند بگویند دجال فرهنگ است می‌گویند این روایت را باید طوری توجیه کنیم، فرهنگی است که همه جا نفوذ کرده، می‌گوئیم این استثنایش را چکار می‌کنید؟ «إِلَّا مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ» الآن فرهنگ غرب و کفر در مدینه و مکه خیلی شدید نفوذ کرده! دجال و اطرافیانش همه جای عالم را سیر می‌کنند اما مکه و مدینه نمی‌توانند بروند « فَإِنَّ عَلَى كُلِّ نَقَبٍ مِنْ أَنْقَابِهِمَا » در هر ورودی از ورودی‌های مکه و مدینه « مَلَكًا يَحْفَظُهُمَا مِنَ الطَّاغُوتِ وَ الدَّجَالِ ».

مثلاً درباره محفوظ ماندن از دجال، اگر کسی سوره قارعه را بخواند، «آمنه الله من فتنه الدجال»^[17] اگر کسی سوره کهف را در روز جمعه بخواند «فهو معصومٌ إلى ثمانية أيام و إن خرج الدجال عصم منه».^[18]

در مستدرک جلد 12 صفحه 326؛ از نزال بن سبره روایتی است^[19] که در مورد نزال در کتب رجال بحث است، «عَنِ النَّزَالِ بْنِ سَبْرَةَ: قَالَ قَالَ خَطْبَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَبُهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي قَالَهَا ثَلَاثًا فَقَامَ إِلَيْهِ صَعَصَعَةُ بْنُ صُوحَانَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ» خروج دجال در آن زمان مطرح بوده، مثل اصل قضیه‌ی خروج حضرت حجت و ظهور حضرت. ممکن است از این تعبیر هم استفاده کنیم که خود این هم از معمرین است، یعنی اینقدر باید صبر کند که اجازه‌ی خروج به او داده شود، باز نمی‌شود الآن هم زود این نتیجه را به نحو اطمینانی هم گفت، باید روایات را ببینیم، تعبیر به خروج دارند «فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ فَقَالَ عَاقِدُ فَقَدْ سَمِعَ اللَّهَ كَلَامَكَ وَ عَلِمَ مَا أَرَدْتَ وَ اللَّهُ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ» در مورد قضیه‌ی ظهور حضرت من گاهی اوقات بعضی‌ها سؤال کردند، گفتم. از روایات و ادله استفاده می‌شود که زمان ظهور را حتی خود حضرت هم نمی‌دانند! این بر طبق روایاتی است که ما داریم و مانعی ندارد که ائمه ما ولو علم بما كان و ما يكون و ما هو كائن دارند یک مواردی هم استثناء شویم، در همین جا هم امیرالمؤمنین می‌فرماید در این مورد که سؤال کردی، «متی یخرج الدجال» این را من نمی‌دانم! یعنی علم دقیق به زمان ظهور حضرت حجت (عج)، علم دقیق به زمان خروج دجال را به ما نداده!، در این جهت من و تو یکسانیم، ولی من علائمش را می‌دانم «وَ لَكِنْ لِيَذَلِكَ عَلَامَاتٌ وَ أَمَارَاتٌ وَ هُنَاكَ يَتَّبَعُ بَعْضُهَا بَعْضًا» یک اماراتی دارد که یکی پس از دیگری می‌آید، باز من در مورد امارات و اشرایط الساعه یا اشرایط ظهور و علائم قبل از ظهور گفتم اینها اینطور نیست که همه‌اش یکجا بیاید، در یک زمان واحد باید جمع شود «یتبع بعضها بعضا» یکی هست و بعد دیگری می‌آید و بعد سومی و چهارمی می‌آید «كَحَذَوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ فَإِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكَ بِهَا» اگر می‌خواهی علامتش را به تو بگویم، یعنی حضرت فرمود من زمان دقیق خروج دجال را نمی‌دانم ولی علامتش را می‌دانم، عرض کرد «فَقَالَ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ».

عرض کردم اشکالی ندارد چون از بعضی از روایات علم ائمه هم استفاده می‌شود که اینها در هر جا که اراده کنند علم پیدا می‌کنند ولی بعضی از امور هست که خود ائمه هم نسبت به آن علم ندارند و علم آن‌ها فقط نزد خداوند است، مثلاً علم به زمان قیامت. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا»^[10] قرآن می‌فرماید علم قیامت فقط در نزد خداست یعنی حتی رسول خدا هم نمی‌دانست که زمان دقیق قیامت چه زمانی است؟ چیزی است که فقط مربوط به خدای تبارک و تعالی است. حالا در اینکه رسول خدا و ائمه طاهرين علم به كنه ذات خدا ندارند که بحثی نیست و مسلم ندارند، هیچ کس نمی‌تواند علم پیدا کند به كنه ذات

خدا. اما در اوصاف خدا، شئون خدا، مخلوقات خدا، افعال خدا، علم معصومین با بقیه‌ی بشر قابل مقایسه نیست و نیازی هم به معلم ندارند، اینها علم لدنی دارند ولی در همین دایره‌ی علم لدنی ممکن است در یک موردی خدا اجازه ندهد، یکیش همین علم به قیامت است، علم به ظهور و علم به خروج دجال است، اینها از مختصات خدای تبارک و تعالی است.

(سؤال و پاسخ استاد):

آنچه که در مورد معصوم است لازم است این است که علم معصوم از افراد عادی به مراتب وسیع‌تر است، ما معتقدیم متصل به علم خداست، متصل به علم خدا یعنی رسول خدا(ص) تمام قضایای انبیاء گذشته را می‌داند، تمام قضایای اوصیاء خودش تا الی یوم القیامه را می‌داند، اما ممکن است بگوئیم الا این جهتش را، این را هم نمی‌گوئیم رسول خدا نمی‌داند ولی یک آدم دیگری مثل رسول خدا می‌داند تا نقص برای رسول خدا باشد، اگر گفتیم این را رسول خدا نمی‌داند ولی زید می‌داند، این نقص بر رسول خداست، اما این از مختصات خدای تبارک و تعالی است، یعنی در این محدوده، علم به قیامت و علم به زمان ظهور و حتی علم به خروج دجال، نمی‌توانیم الآن بگوئیم زمان خروج دجال این تاریخ است.

(سؤال و پاسخ استاد):

روایت صریح دارد که حضرت خودش فرموده که من نمی‌دانم! و معتبر هم هست و هیچ نقصی هم نیست. حضرت می‌فرماید فقط دعا کنید برای «تَعْجیلٌ فِی الْفَرَجِ»، ظاهرش این است که از مباحثی است که خدا اخفا کرده.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] - ملل و نحل شهرستانی، ج 1، ص 117

[2] - نمل/38.

[3] - ابن کثیر، اسماعیل بن عمر ابوالفداء القرشی(متوفای 774ه)، تفسیر القرآن العظم، ج 3، ص 367، ناشر: دار الفکر - بیروت - 1401ه.

[4] - من نمی‌دانم این قضیه را گفتیم اینجا یا نه؟ مرحوم والد ما رضوان الله علیه آن زمانی که قبل از انقلاب در یزد تبعید بودند، شهید دکتر پاک‌نژاد که جزء شهدای 72 تن بود، جزء شهدای حزب جمهوری بود و نماینده یزد در مجلس شورای اسلامی بود، این یک دکتر فهم نویسنده‌ی واقعاً متفکر اهل قلم بود، در عین اینکه طبیب بود و در طبابت هم مهارت داشت اما بسیار متدین و انقلاب بود، من هم خاطراتی از او دارم، واقعاً همان زمان ما هم که در یزد بودیم چقدر تهجد می‌کرد به مرحوم والد ما، به بیت ما بسیار خدوم بود. والد ما یک وقتی به ایشان گفتند که آقای پاک‌نژاد من عقیده دارم که تشکیل سقیفه توطئه و نقشه یهود بود، شما برو در تاریخ ببین بر این مدعی من قرائن و شواهدی را پیدا کنی یا نه؟ بعد از هفت هشت ماه یک روزی آمد با یادداشت‌های فراوانی گفت قرائن زیادی بر این ادعای شما پیدا کردیم و اطمینان پیدا کردیم که سقیفه را یهود بنیانگذاری کرد ولو مستقیم حضور نداشت! و بعد آمد این کتاب را نوشت به نام مظلوم گمشده در سقیفه که حالا باید در بازار هم باشد، اینجا این شواهدی که دنبال کرده بود را آورده.

[5] - 456- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ وَ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ زَكَرِيَّا النَّقَاصِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ النَّاسُ صَارُوا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص بِمَنْزِلَةِ مَنْ اتَّبَعَ هَارُونَ ع وَ مَنْ اتَّبَعَ الْعِجْلَ وَ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ دَعَا فَابَى عَلِيٌّ ع إِلَّا الْقُرْآنَ وَ إِنَّ عُمَرَ دَعَا فَابَى عَلِيٌّ ع إِلَّا الْقُرْآنَ وَ إِنَّ عُثْمَانَ دَعَا فَابَى عَلِيٌّ ع إِلَّا الْقُرْآنَ وَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَدْعُو إِلَى أَنْ يَخْرُجَ الدَّجَالُ إِلَّا سَجِدَ مَنْ يُبَايِعُهُ وَ مَنْ رَفَعَ رَأْيَهُ ضَلَالَةً فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ (الكافي: ج 8 صص 296-297).

[6] - 3156 - وَ رُويَ أَنَّ الصَّادِقَ (ع) ذَكَرَ الدَّجَالَ فَقَالَ لَا يَبْقَى مِنْهَا سَهْلٌ إِلَّا وَطْئُهُ إِلَّا مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ فَإِنَّ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ مِنْ أَنْقَابِهِمَا مَلَكًا يَحْفَظُهُمَا مِنَ الطَّاعُونَ وَ الدَّجَالِ. (من لا يحضره الفقيه: ج2، ص564).

[7] - 7899 - وَ عَنْهُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ مَنْ قَرَأَ وَ أَكْثَرَ مِنْ قِرَاءَةِ الْقَارِعَةِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ أَنْ يُؤْمِنَ بِهِ وَ مِنْ فِتْحِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (وسائل الشيعة: ج6، ص259).

[8] - 6547 - 11 - الشَّهِيدُ الثَّانِي فِي رِسَالَةِ الْجُمُعَةِ، رُويَ أَنَّ مَنْ قَرَأَ الْكَهْفَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَهُوَ مَعْصُومٌ إِلَى ثَمَانِيَةِ أَيَّامٍ وَ إِنْ خَرَجَ الدَّجَالُ عُصِمَ مِنْهُ (مستدرک الوسائل: ج6، ص105).

[9] - (بَابُ تَحْرِيمِ التَّظَاهُرِ بِالْمُنْكَرَاتِ وَ ذِكْرِ جُمْلَةٍ مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ الْمَكْرُوهَاتِ): 14214 - 1 - الشَّيْخُ حَسَنُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْحَلِّيُّ فِي كِتَابِ مُخْتَصَرِ الْبَصَائِرِ، عَنْ شَيْخِهِ الشَّهِيدِ الْأَوَّلِ عَنْ السَّيِّدِ عَمِيدِ الدِّينِ عَنْ الْعَلَامَةِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ السَّيِّدِ فَخَّارٍ عَنْ شَاذَانَ بْنِ جَبْرِئِيلَ عَنْ عِمَادِ الدِّينِ الطَّبْرِيِّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ الشَّيْخِ الطُّوسِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنِ الصَّدُوقِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ يَحْيَى الْجُلُودِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاذٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ أَرْقَمَ عَنْ أَبِي سَيَّارِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ الضَّحَّاكِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ قَالَ خَطَبْنَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي قَالَهَا ثَلَاثًا فَقَامَ إِلَيْهِ صَعْصَعَةٌ بِنُ صُوحَانَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ فَقَالَ (ع) اقْعُدْ فَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ كَلَامَكَ وَ عَلِمَ مَا أَرَدْتَ وَ اللَّهُ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ وَ لَكِنْ لِدَلكَ عِلَامَاتٌ وَ أَمَارَاتٌ وَ هُنَاكَ يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا كَحَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ فَإِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكَ بِهَا فَقَالَ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عَلِيٌّ (ع) احْفَظْ فَإِنَّ عِلَامَةَ ذَلِكَ إِذَا أَمَاتَ النَّاسُ الصَّلَوَاتِ وَ أَضَاعُوا الْأَمَانَةَ وَ اسْتَحْلَوْا الْكَذِبَ وَ أَكَلُوا الرِّبَا وَ أَخَذُوا الرِّشَا وَ شِيدُوا الْبُنْيَانَ وَ بَاعُوا الدِّينَ بِالدُّنْيَا وَ اسْتَعْمَلُوا السُّفَهَاءَ وَ شَاوَرُوا النِّسَاءَ وَ قَطَعُوا الْأَرْحَامَ وَ اتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ وَ اسْتَخَفُّوا بِالْأَمْوَالِ وَ كَانَ الْعِلْمُ ضَعْفًا وَ الظُّلْمُ فَخْرًا وَ كَانَتِ الْأُمَرَاءُ فَجَرَةً وَ الْوُزَرَاءُ ظَلَمَةً وَ الْعُرَفَاءُ خَوَنَةً وَ الْقُرَاءُ فَسَقَةً وَ ظَهَرَتِ شَهَادَةُ الزُّورِ وَ اسْتُعْلِنَ الْفُجُورُ وَ قَوْلُ الْبُهْتَانِ وَ الْإِنَّمُ وَ الطُّغْيَانُ وَ حَلِيتِ الْمَصَاحِفُ وَ زُخْرِفَتِ الْمَسَاجِدُ وَ طُوِلَتِ الْمَنَائِرُ وَ أُكْرِمَ الْأَشْرَارُ وَ ازْدَحَمَتِ الصُّفُوفُ وَ اخْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ وَ نُقِضَتِ الْعُهُودُ وَ اقْتَرَبَ الْمَوْعُودُ وَ شَارَكَتِ النِّسَاءُ أَزْوَاجَهُنَّ فِي التِّجَارَةِ حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا وَ عَلَتِ أَصْوَاتُ الْفُسَّاقِ وَ اسْتُمِعَ مِنْهُمْ وَ كَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْدَلَهُمْ وَ اتَّقَى الْفَاجِرُ مَخَافَةَ شَرِّهِ وَ صَدَّقَ الْكَاذِبُ وَ انْتُمِنَ الْخَائِنُ وَ اتَّخَذَتِ الْقَيْنَاتُ وَ الْمَعَارِفُ وَ لَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوَّلَهَا وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوجَ وَ تَشَبَّهَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ شَهِدَ الشَّاهِدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْتَشْهَدَ وَ شَهِدَ الْآخِرُ قَضَاءً لِدِمَامٍ بِغَيْرِ حَقٍّ عَرَفَهُ وَ تَفَقَّهَ لَغَيْرِ الدِّينِ وَ آثَرُوا عَمَلَ الدُّنْيَا عَلَى عَمَلِ الْآخِرَةِ وَ لَبَسُوا جُلُودَ الضَّأْنِ عَلَى قُلُوبِ الذِّبَابِ وَ قُلُوبُهُمْ أَنْتَنُ مِنَ الْجِيفَةِ وَ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ فَعِنْدَ ذَلِكَ الْوَحَا الْوَحَا الْعَجَلُ الْعَجَلُ الْخَبَرُ (مستدرک الوسائل: ج12، صص 327-326).

[10] - نازعات/42 و اعراف/187.